روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۳۲ اذان صبح فردا ۴:۰۹ طلوع آفتاب ۵:۵۱

روزنامه شرق

دوشنبه ● ۶ خرداد ۱۳۹۲ ● ۱۶ رجب ۱۴۳۴ ● ۲۷ می ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۴۳ ● ۱۶ صفحه

ترجمه صادقی از «سوفوکل» و «مولر»

مهر: «قطب‌الدین صادقی» در قالب یک مجلد، چهار نمایشنامه ترجمه‌شده توسط خود، نظیر نمایشنامه‌های «آژاکس» اثر سوفوکل و «مدآ و نبرد» اثر هاینر مولر را از طریق «نشر قطره» راهی بازار کتاب می‌کند. افزون بر این صادقی درباره فعالیت‌های خود در زمینه تئاتر و نگارش و ترجمه نمایشنامه نیز گفت: چهار نمایشنامه «اگر نرفته بودی»، «برای آخرین‌بار»، «خاطره‌ای نداشتم حتی اگر هزارسالم بود» و «کافکا با من سخن بگو» قرار است توسط انتشارات قطره در قالب یک کتاب چاپ شود.

درام تلفنی

پیغام بگذارید

سوسن مقصودلو

● شما با شماره ... تماس گرفته‌اید. لطفا بعد از شنیدن صدای بوق پیغام خود را گذاشته یا فکس خود را ارسال کنید

سلام. من شبنم هستم. زنگ زدم که باهات حسابی حرف بزنم. شاید حرفام اینقدر طولانی بشه که چندبار تلفن قطع و من ناچار بشم دوباره شماره تو را بگیرم. اما خیالی نیست این بار می‌دونم همه‌چیز را با دقت گوش میدی. یادته ماه پیش که بهت زنگ زدم آنقدر با صدای سنگین گفتی بله که سکوت کردم و تو با وجودی که می‌دونستی منم قطع کردی. دوست داشتم شعری را که برات گفتم؛ بخونم اما جرات نکردم چون تو هرگز کاری نکردی که من این جرات را پیدا کنم. دو، سه ماه قبل در یک بعدازظهر دیدمت؛ قرار بود تقوایی سخنرانی کنه. می‌دونستم اونجا می‌تونم پیدات کنم با پیراهن سبز جلوی مونیتور بزرگ نشسته و سراپا گوش بودی. توی سالن جا نبود برای همین بیرون نشسته بودی. ازت پرسیدم خیلی وقته شروع شده، تو طوری به من نگاه کردی انگار بی‌شعورترین فرد در عالم هستم. چند ثانیه اونجاها پلکیدم که شاید عکس‌العملی از تو ببینم اما تو کاملا در وجود آقای تقوایی ذوب شده بودی یا اینطور وانمود می‌کردی. لجم گرفت. مثل همیشه که برای جلب‌توجه فرار را بر قرار ترجیح می‌دم آمدم بیرون. چرا فکر می‌کردم دنبالم میای؟ چقدر خل بودم. تا انتهای خیابان ده دفعه برگشتم که شاید دنبالم آمده باشی. اما خبری از تو نبود. شب با صورت اشک‌آلود این شعر را نوشتم: از من مخواه که از یاد برم نامت را یا روزی را که سربرگرداندم؛ رنگ پیراهن تو را به‌خاطر سپردم و دانستم که عاشقم...

شعر بلندی بود اما من فقط همین تکه یادم مانده چون هزاران‌بار در ذهنم تکرارش کردم. بقیه یادم نیست؛ بعدها از لجم پاره‌اش کردم. ریز؛ ریز. به حدی که می‌شد؛ کاغذ را ریزریز کردم. یا قلب خودم را ... . دوبار تلفن قطع شد و این بار سوم است که شماره تو را می‌گیرم. می‌توانم تا صبح زنگ بزنم و تو به‌ناچار گوش کنی چون تو دیگر نیستی. چه حس عجیبی! تو نیستی ولی صدایت هست. شمرده‌شمرده می‌گویی: شما با شماره ... تماس گرفته‌اید. کاش اسمت را هم می‌گفتی. آن‌وقت من بیشتر حضورت را احساس می‌کردم ولی همین هم کافیست. من حرف می‌زنم و آن‌طرف سیم هیچ صدایی نمی‌آید. سکوت. انگار که تو عمیقا به من گوش می‌دهی. کاری که گمان نکنم در عمر سی‌ودوساله‌ات برای کسی انجام داده باشی. ولی حالا چه فرقی می‌کند تو زیر خروارها خاک خوابیده‌ای. یک‌بار به من گفتی اگر صد سال هم عمر کنم می‌خواهم فقط فیلم بسازم و من سوالی را که می‌خواستم از تو بپرسم جرات نکرده از دوستت پرسیدم: یعنی او هیچ‌وقت عاشق نشده یا دلش بچه نخواسته و او گفته بود حامد برای این مسایل پیش‌پا افتاده وقت ندارد... . بار پنجم است که شماره‌ات را می‌گیرم. این‌بار حسم عوض شده دیگر لذتی در کار نیست. انگار سردی خاک در صدایت هم رسوخ کرده. هیچ حسی ندارم. فقط بی‌تفاوتی است. تو دور می‌شوی. کوچک و کوچک‌تر ... . آنقدر کوچک که به‌سختی می‌بینمت. حالا صدایت دور می‌شود. کش می‌آید و در فضا محو می‌شود. راحت شدم.

تولدی دیگر

به بهانه زادروز خالق «سینما پارادیزو»

«تورناتوره» از سیسیل

احمد طالبی‌نژاد

درحالی‌که به نظر می‌رسید دوران طلایی سینمای ایتالیا به پایان رسیده و درخشش این سینما در جهان که از اواسط دهه پنجاه با موج فیلم‌های نئورئالیستی آغاز شد و صنعت سینمای این کشور را که همواره در مقابل هجوم تولیدات هالیوودی، در موضع انفعال قرار داشت، نه‌تنها از ورشکستگی نجات داد بلکه طی نزدیک به یک دهه، سینمای این کشور بر تارک سینمای هنری جهان درخشید و تاثیر فراوانی هم به لحاظ سبک و رویکرد، بر سینمای جهان باقی گذاشت و طی دو دهه بعد سینمای این کشور با بزرگانی همچون دسیکا، فلليني، پازولینی، آنتونیونی، ویسکونتی و ... به معبد سینمای هنری جهان تبدیل شد و بسیاری از سینماگران جهان روی به این قبله‌گاه آوردند و آثار درخشان سینماگران یادشده را سرمشق خود قرار دادند. اما از اواسط دهه هفتاد میلادی، ستاره بخت سینمای ایتالیا با کهولت سن سینماگران بزرگ و مرگ تدریجی آنها، رو به افول نهاد و به‌جز درخشش گهگاهی آثاری از فرانچسکو رزی، برناردو برتولوچی و... چوب الف سینمای جهان دوباره در دست سینماگران آمریکایی قرار گرفت تا همقطاران خود در اقصا نقاط جهان از جمله ایتالیا را دنباله‌رو خود کنند.

در چنین شرایط غم‌انگیزی بود که اواخر دهه هشتاد، بار دیگر «ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد» فیلمی به‌نام «سینما پارادیزو» ساخته فیلمساز نسبتا جوانی به نام «جوزپه تورناتوره»، هم در کن آن سال درخشید و هم اسکار بهترین فیلم خارجی را به دست آورد و این فیلمساز گمنام را که پیش‌تر فیلمی به نام استاد (پروفسور) را در سال ۸۶ ساخته ولی چندان نظرگیر نشده بود، بر سر زبان‌ها انداخت. دوباره نگاه سینمادوستان و نوستالژی‌بازان به سینمای ایتالیا دوخته شد. سینما پارادیزو، در اصل اثری نوستالژیک درباره دوران طلایی سینمای ایتالیا و جهان است. با این فیلم، بسیاری کودکی، نوجوانی و جوانی خود را که با عشق به سینما توام بوده به یاد آوردند و در بسیاری از لحظاتش گریستند. نگارنده بار نخست که فیلم را دید چنان ازخودبی‌خود شد که فکر کرد اگر روزی روزگاری ناچار به اقامت در یک جزیره شود و به او بگویند تنها می‌تواند یک فیلم با خود ببرد و تا آخر عمر همان را تماشا کند، سینما پارادیزو این ظرفیت را دارد. البته پیش‌تر فکر می‌کردم یکی از آثار «چاپلین» را با خود ببرم. هنوز هم مرددام کدام را ترجیح دهم. بعدها از دوستان زیادی شنیدم که آنها نیز چنین سودایی در سر دارند. از جمله «هوشنگ گلمکانی» که آنقدر شیفته فیلم شده بود که فیلمنامه‌اش را ترجمه کرد تا دوستداران این عاشقانه‌ترین فیلم تاریخ سینما، بتوانند با آن ارتباط بهتری برقرار کنند. به یاد داشته باشیم که آن‌وقت‌ها هنوز از زیرنویس فارسی خبری نبود و فیلم هم به زبان شیوا، فصیح و بلیغ ایتالیایی ساخته شده بود. موسیقی متن فیلم که ساخته «انیو موریکونه» است، هم به موسیقی محبوب سینمادوستان تبدیل شد و چنین بود که تورناتوره یک‌تنه بار سنگین اسلاف عظیم‌الشأن خود را به دوش کشید. تو گویی همه آن بزرگان در وجود این مرد جوان میان‌وزن جمع شده بودند تا نگاه جهانیان را دوباره به چینه چیتا برگردانند. هرچند آثار بعدی او جایگاهی فراتر از سینما پارادیزو در فهرست فیلم‌های برتر جهان پیدا نکردند اما «ستاره‌ساز» و «مالنا» به دلیل برخورداری از همان مولفه‌هایی که در سینما پارادیزو دیده بودیم مورد توجه جهانیان قرار گرفتند. ویژگی سبکی تورناتوره، شباهت فراوانی با سبک و سیاق و لحن سرخوشانه اما تلخ «فلليني» دارد. این ویژگی در سه اثری که برشمردم، بیشتر به چشم می‌آید. یک‌جور نگاه طنزآلود و دردآلود به شرایط اجتماعی ایتالیا طی نیمه دوم قرن گذشته. یک جور لودگی توام با نقد اخلاقیات ناشی از باورهای خرافی. به‌عبارت‌دیگر همان‌طور که آثار فلليني آینه تمام‌نمای جامعه ایتالیا در دوران یادشده‌اند، تورناتوره نیز ادامه‌دهنده همان راه است بی‌سبب نیست که او از «موریکونه» برای ساختن موسیقی متن سینما پارادیزو استفاده کرد تا تمام‌قد به استاد خود ادای دین کند. شاید همین نگرش و لحن است که آثار او در همه نقاط جهان با واکنش مثبت روبه‌رو می‌شوند. به‌هرحال تورناتوره، متولد ۱۹۵۶ سیسیل (همان خاستگاه مافیا) است. طی نزدیک به سه دهه حضور در سینما، ده فیلم ساخته که آخرینشان «باریا» محصول ۲۰۰۹ است.

دکه

مناظره نامزدها در خط‌خطی ۲۴

نام نشریه: ماهنامه خط‌خطی
حوزه انتشار: طنز و کارتون
مدیر مسوول: کیارش زندی
قیمت: سه‌هزارتومان معادل یک لیوان کوچک ذرت‌مکزیکی
تعداد صفحات: ۶۸ صفحه
مطالب مهم:
طرح جلد که به بهانه کم‌شدن سرعت اینترنت، کم‌شدن قدرت خرید مردم و سایر کم‌شدن‌ها شکل گرفته. پرونده ویژه کارتون‌های دیدنی و طنزهای خواندنی به بهانه پایین‌آمدن سرعت اینترنت در کشور

مطلب پیشنهادی «شرق»:
مناظره دو نامزد حاشیه‌ساز انتخابات ریاست‌جمهوری به نام‌های بهروز وثوقی‌راد و فرامرز اسکندرزاده

کارتون خواب

علی درخشی
aderakhshi@yahoo.com

تولد قسطی

برای زادروز «لویی فردینان سلین»

یک روز خواهند فهمید...

سمیه نوروزی

● مادرم همه کار برایم کرد تا زندگی کنم؛ آنچه نباید می‌کرد، زاییدنم بود... همیشه این شک با من بود که انگار خالی‌ام، انگار هرچه فکر می‌کنم هیچ دلیلی برای زندگی ندارم... زادروز «سلین» است امروز؛ نویسنده‌ای که بیشتر به مرگ فکر کرده تا زندگی. بیشتر با مرگ دست‌وپنجه نرم کرده تا لذت زیستن. بیشتر به بعد از خودش اندیشیده تا حیاتش: «باید همه چیز را برایتان بنویسم! برایتان می‌نویسم! بعدها کتاب‌های مرا خواهند خرید، خیلی خیلی بعدها، وقتی من مُردم ...» نوشتن درباره او کار راحتی نیست؛ درباره نویسنده‌ای که عمل نوشتنش، نوشته‌هایش و اصل وجودی‌اش هنوز که هنوز است، جنجال می‌آفریند و هیاهو بپا می‌کند. سلین مصداق این اصطلاح شده: «گذشته‌ای که نگذشته». یادمان نمی‌رود همین دو سال پیش را که وزارت فرهنگ فرانسه تحت‌تاثیر فضای ضد سلین قرار گرفت و از برگزاری مراسم یادبودی برای پنجاهمین سالمرگ سلین منصرف شد. برای سلین این بازی برد- برد است. حرف که بزنند، باید از قدرتش بگویند، نادیده‌اش که بگیرند، مهر تاییدی زده‌اند باز هم بر قدرتش... سلین چند هجونامه نوشت و پیشاپیش یهودی‌ها را برای جاروجنجالی که راه انداخته و ادامه خواهند داد، متهم کرد. همین بهانه‌ای شد برای آنها که ادبیات سلین، موفقیت او در نوآوری سبک و اقبال او در جذب مخاطب را برنمی‌تابند. جالب آنکه بیشترشان یک خط از هجونامه‌ها را هم نخوانده‌اند. شاید زمان حیات سلین به ظاهر بُرد با آنها بود. آنها به سرکردگی مافیای مطبوعاتی آن دوره و با نفوذ «سارتر» توانستند یکی از بزرگ‌ترین نویسنده‌های جهان را گوشه‌نشین کنند. اما سلین فراتر از این بازی‌ها بود؛ مجموعه‌ای کامل از تناقض که گذر زمان را کمک گرفت: «آنها نمی‌فهمند، یک روز خواهند فهمید...»

خبر آخر

برنیس بژو: اصغر؛ متشکرم

عکس: Gettyimages

گروه هنر: «اصغر، از تو متشکرم.» برنیس بژو بازیگر فرانسوی فیلم «گذشته» پس از ایستادن روی سنِ «سالن‌لومیر» کاخ جشنواره «کن» هنگام دریافت جایزه «بهترین بازیگر زن» این جمله را بیان کرد تا به‌این‌ترتیب قدرشناسی‌اش را از کارگردانی نشان دهد که با وجود عدم‌دریافت نخل طلا، تحسین اغلب منتقدان را از همان ابتدای جشنواره تا به انتها با خود داشت. هرچند، نخل طلای جشنواره شصت‌وششم کن بر دستان اصغر فرهادی بوسه نزد و عبدالطیف کشیش کارگردان فرانسوی – تونسی با «آبی، گرم‌ترین رنگ است» این جایزه را به خانه برد؛ اما «کن» ۶۶، پایان تراژدیکی برای فرهادی نبود. فیلمساز پرافتخار ایرانی سالن لومیر کاخ جشنواره را بدون کسب افتخار ترک نکرد؛ او جایزه بهترین «فیلم معنوی» جشنواره را روز پیش کسب کرد و علاوه بر آن، بسیاری بخت فرهادی را برای کسب نخل طلا نیز بالا می‌دانستند. کن، شامگاه گذشته یک‌بار دیگر نشان داد که همچنان، جشنواره‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ ازآن‌رو که تا آخرین لحظه‌ها، گمانه‌زنی‌ها نشان می‌داد که از بین ۲۰ فیلم حاضر در بخش مسابقه اصلی، شش فیلم «آبی، گرم‌ترین رنگ است»، «گذشته»، «درون لوین دیویس»، «زیبایی بزرگ»، «مهاجر» و «شبیه پدر، شبیه پسر»، شانس بیشتری برای کسب نخل طلا دارند. فیلم تحسین‌شده فرهادی با کسب جایزه ارزشمند بهترین بازیگر زن توانست برای اولین‌بار در کن به کسب یک جایزه نایل شود. اما در بخش‌های دیگر این جشنواره، «بروس درن» برای فیلم «نبراسکا»، به‌عنوان بهترین هنرپیشه مرد شناخته شد که «الکساندر پاین» در غیاب او، جایزه را گرفت. در این رقابت نفس‌گیر «آمات اسکالانت» کارگردان فیلم «هلی»، جایزه بهترین کارگردانی را گرفت. جایزه بزرگ کن را هم «برادران کوئن» بُردند. آنها یک‌بار در سال ۱۹۹۱ جایزه نخل طلا را برای فیلم «بارتون فینک» به دست آورده بودند. برادران کوئن این جایزه را برای فیلم «درون لویس دیویس» به دست آوردند. هیات داوران، بهترین فیلم را از نگاه داوری به فیلم «شبیه پدر، شبیه پسر» دادند؛ فیلمی از کارگردان ژاپنی، به‌نام «هیروکازو». کشور چین هم جایزه بهترین فیلمنامه را با فیلم «یک تماس از گناه» از «جیا ژانگ که» از آن خود کرد و در نهایت، جشنواره فاخر کن به کار خود پایان داد و هفت فیلم توانستند جوایز را بین خود تقسیم کنند. مراسم اختتامیه ساعت ۹:۴۵ به وقت تهران برگزار شد و «آدری تاوتو» هنرپیشه فرانسوی که مجری مراسم آغارین بود، مراسم پایانی را نیز اداره کرد. برنیس بژو که هنگام دریافت جایزه خود ذوق‌زده به نظر می‌رسید، در سخنانی گفت: «واقعاً فکر نمی‌کردم این جایزه را بگیرم. من می‌خواهم این جایزه را با اعضای تیم فیلم سهیم کنم. اصغر، از تو متشکرم. من عاشق این فیلم هستم. هر کاری که در این فیلم کردم، تشکری از تو است. واقعا انتظار کسب این جایزه را نداشتم. متشکرم.» اعطای نخل طلای کن ۶۶ به «آبی، گرم‌ترین رنگ است» را، می‌توان پاسخ جشنواره به سوسیالیست‌های فرانسه قلمداد کرد. همگان، چند روز پیش شاهد خودسوزی یکی از راست‌های افراطی این کشور در مخالفت بر سر قوانین اجتماعی فرانسه در مورد اقلیت‌ها و گروه‌های خاص بودند؛ قوانینی که دولت سوسیالیست فرانسه قصد دارد به تصویب مجلس برساند. به هر حال «برنیس بژو»، بازیگر فیلم جدید اصغر فرهادی با دریافت جایزه خود رنگ‌وبویی ایرانی به کاخ جشنواره داد؛ کسی که در سال ۲۰۱۲ با حضور در فیلم صامت «هنرمند» و نقش‌آفرینی در کنار «ژان دوژاردین» به یک چهره سرشناس در سینمای جهان مبدل شد. «بژو» همچنین نامزد دریافت جایزه «اسکار» و «گلدن گلوب» برای بهترین بازیگری بوده است. او در فیلم «گذشته» با بازی خوب و تحسین‌شده در نقش «مری»، نقش‌آفرینی کرد.